

وَقُلِ الْفَضْلَ * وَجَانِبَ مَنْ هَزَلَ *
جَاوَرَتْ * قَلْبَ امْرِئٍ إِلَّا وَصَلَ
إِنَّمَا مَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ الْبَطْلُ *
مَلَكَ الْأَرْضَ وَوَلَّى * وَعَزَلَ؟!
أَبْعَدَ الْخَيْرِ عَلَى أَهْلِ الْكَسَلِ!
يَعْرِفُ الْمَطْلُوبَ يَحْفَظُ * مَا بَدَّلَ *
وَجَمَالَ الْعِلْمِ إِصْلَاحُ الْعَمَلِ
إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَى * مَا قَدْ حَصَلَ
أَكْثَرَ الْإِنْسَانُ مِنْهُ أَمَ أَقْلُ
فَدَلِيلُ الْعَقْلِ تَقْصِيرُ الْأَمَلِ

إِعْتَزَلَ * ذَكَرَ الْأَغَانِي * وَالْعَزَلَ *
وَأَتَى * اللَّهَ فَتَفَوَّى اللَّهَ مَا
لَيْسَ مَنْ يَفْطَعُ طُرْقًا * بَطْلًا
أَيْنَ نَمْرُودُ وَكُنْعَانُ وَمَنْ
أُطْلِبَ الْعِلْمَ وَلَا تَكْسَلَ، فَمَا
وَاهُجِرَ * النَّوْمُ * وَحَصَّلَهُ *، فَمَنْ
فِي ارْتِدَادِ الْعِلْمِ إِرْغَامُ * الْعِدَى *
لَا تَقُلْ أَصْلِي وَفَضْلِي أَبَدًا
قِيمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ
قَصِيرُ * الْأَمَالِ * فِي الدُّنْيَا تَفَرُّ *

إِنَّ الْوُرْدِي

أَحْوَالُ النَّفْسِ

* أَيُّ عُنْوَانٍ أَفْضَلُ لِلدَّرْسِ؟

أَهْلُ الْكَسَلِ ○ أُطْلِبُ الْعِلْمَ ○ الْأَمَالُ فِي الدُّنْيَا ○

٢- ماهو أصلُ الْفَتَى؟

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ : ١- مَنْ الْبَطْلُ؟

٤- ماهو جمالُ الْعِلْمِ؟

٣- ماهو شرطُ الْفَوْزِ فِي الدُّنْيَا؟

* المفردات

أَشِيرَ بِخَطِّ إِلَى الْكَلِمَتَيْنِ الْمُرتَبِطَتَيْنِ :

قول الحق

آمال

أمانتي

قول الفصل

المطلوب

طلب العلم

* التّعريب

١- من علم را می جویم و تنبلی نمی کنم . ٢- آیا آرزوهای خود را در دنیا کم کرده ای؟

جَانِبَ مَنْ ... = «مَنْ»

اسم موصول، مفعول به

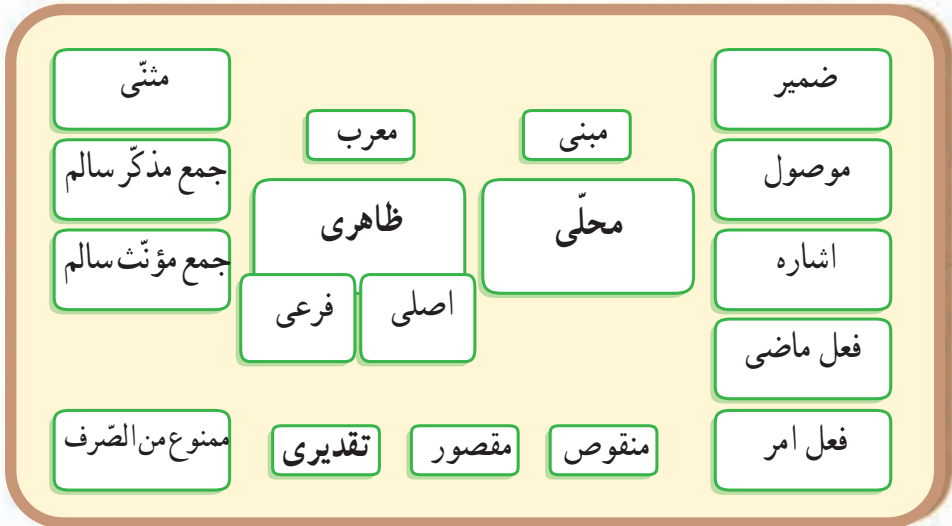
أُطْلِبُ الْعِلْمَ = الْكُسْرُ

لِدَفْعِ التَّقَاةِ السَّاكِنَتَيْنِ

ضمير في «حَصَّلَهُ» يرجع

إِلَى «الْعِلْمِ»

الإعراب المحليّ و الإعراب التقديريّ



فايدهٔ يادگيري اين درس چيست؟! آيا فهم اين موضوع تأثيرى در درک معانى عبارات دارد؟

نَوَافِد

۱ تشخیص نقش کلمه در جمله، تأثير غير قابل انکارى در درک معنای دقیق عبارتها دارد.

۲ پي بردن به علامت اعراب، تأثير بسزايی در تشخیص نقش کلمه دارد.

۳ گاهی علامات اعراب در «ظاهر» کلمات پديدار نمی شود؛ آيا کلماتی اين گونه سراغ داریم؟

۴ علامات اعراب در کلماتی مانند «القاضي، العالي» چگونه نشان داده می شود؟

۵ علامات اعراب در کلماتی مانند «الهُدَى، الفتَى» چگونه نشان داده می شود؟

آیا علامت اعراب همیشه در کلمات ظاهر می شود؟ برخی اسم ها علامت اعراب مخصوص خود را نمی پذیرند.

چه کلماتی این گونه هستند؟!

به مثال های زیر توجه کنیم :



الَصَّيَادُ يَنْظُرُ إِلَى هَذِهِ الْغَزَالَةِ.



أُحِبُّ هَذِهِ الْغَزَالَ.



هَذِهِ غَزَالَةٌ.

— چرا حرکت آخر کلمه «هذه» در مثال های فوق تغییر نکرده است ؟

— آیا کلمه «غزالة» نیز مانند «هذه» نمی تواند علامت اعراب خود را «ظاهر» سازد؟

— اعراب کلمه «هذه» را مشخص کنید. چگونه به اعراب آن پی بردید؟

حال به مثال های زیر توجه کنیم :



نحن بحاجة إلى القاضي العادل.



أَحْتَرِمُ الْقَاضِيَّ الْعَادِلَ.



حَكَمَ الْقَاضِيُّ بِالْعَدْلِ.

— علامت اعراب کلمه «القاضي» در کدام یک از عبارت ها «ظاهر» شده است؟

— نقش کلمه «القاضي» در مثال های فوق چیست؟

— کلمه «القاضي» معرب است یا مبنی؟

برخی کلمات معرب، علامت های اعراب را ظاهر نمی کنند و اعراب آنها را فقط از نقش کلمه

در جمله می توان تشخیص داد. به چنین اعرابی «اعراب تقدیری» می گوئیم.



عَيْنُ الصَّحِيحِ :

۱- إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِي.

۲- الرَّاظِي عَنْ عَمَلِهِ لَا يَتَقَدَّمُ.

۳- الدَّاعِي إِلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلِهِ.

آیا در زبان عربی اسم‌های دیگری مانند «القاضي» داریم که علامات اعراب آنها تقدیری باشد؟
به مثال‌های زیر توجه کنیم :

- ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾

- ﴿وَالضُّحَىٰ*...﴾

- ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ﴾

- آیا می‌توانید کلماتی را که حرکت حرف آخرشان «ظاهر» نشده، مشخص کنید؟

- آیا می‌توانید بگویید دو کلمه «الدنيا» و «الهُدَى» معرب هستند یا مبنی؟

- آیا می‌توانید تفاوت میان کلمه «الدنيا» و کلمه «القاضي» را بگویید؟



برخی اسم‌های معرب (مانند الفَتَى) در هیچ یک از سه حالت **رفع** و **نصب** و **جر** علامت‌های اعراب را نمی‌پذیرند.

برای اسم‌هایی مانند «القاضي، الراضي» و نیز «الدنيا، الهُدَى» در زبان عربی با توجه به حرف آخر آنها چه اصطلاحی به کار می‌رود؟

به اسم‌هایی مانند «القاضي» که به حرف **ياء** **ما قبل مکسور** ختم می‌شوند، «**منقوص**» می‌گوییم.
 به اسم‌هایی مانند «**الهُدَى، الدنيا**» که به حرف **الف** ختم می‌شوند، «**مقصور**» می‌گوییم.

ما قبل و دل

اعراب تقدیری	رفع	نصب	جر
«الفتی» مقصور	—	—	—
«القاضي» منقوص	—	+	—

همایش ترجمه

اطلاعیه

از آن جا که آموزش زبان عربی در مدارس به منظور تقویت قوه درک و فهم متون و ارتقای کیفیت ترجمه صورت می گیرد، از این رو بر آن شدیم که به منظور تبادل نظر و انتقال تجربیات و بالا بردن سطح کیفی آموزش «زبان قرآن»، همایشی را با حضور دانش آموزان و دبیران و مسؤولان محترم دبیرستان ... برگزار کنیم.

به امید آن که بتوانیم در آینده نزدیک چنین همایش هایی را در سطح منطقه و استان برپا کنیم.

موضوعات همایش

- ۱- اهمیت ترجمه و تأثیر آن در درک و فهم متون
- ۲- نیاز جامعه امروز به تربیت مترجمان ماهر و حاذق
- ۳- نکات مهم و اساسی در ترجمه
- ۴- ارتباط «ترجمه» با اهداف آموزش زبان عربی در مدارس
- ۵- کتاب های درسی و نقش آن در بالا بردن کیفیت ترجمه
- ۶- تجربه های مترجمان
- ۷- بازدید از نمایشگاه وسایل کمک آموزشی و تحقیقات دانش آموزان و معرفی مترجمان برتر

زمان: روز ... ساعت ...

دانش آموزان دبیرستانی ...

با برگزاری همایش ترجمه،
اهمیت موضوع ترجمه را
نشان دهیم.

تَمَارِينُ

التَّسْرِينُ الْأَوَّلُ

اِنتْخِبِ الْأَعْرَابَ الْمُنَاسِبَ لِلْأَسْمِ الْمَقْصُورِ وَالْمَنْقُوصِ :

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى﴾

الَّذِي مَرَّرَهُ الْآخِرَةَ.

النَّاسُ لَا يُحِبُّونَ الرَّاضِيَ عَنْ نَفْسِهِ.

منصوب بإعراب ظاهري

مرفوع تقديرًا

منصوب تقديرًا

مجرور تقديرًا

التَّسْرِينُ الثَّانِي

أَجِبْ عَمَّا طُلِبَ مِنْكَ :

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾

الْعَاقِلُ مَنْ يَعْتَبِرُ* بِالتَّجَارِبِ.

سبب البناء

الأعراب

ضمير

مبتدأ و
مرفوع محلاً

التَّسْرِينُ الثَّالِثُ

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ :

قال نوحٌ (ع) : وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهُ بَابَانِ؛ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمْ وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ.

السَّاعِي* فِي الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ وَالْمَاشِي* فِي الشَّرِّ كَعَامِلِهِ.

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

﴿وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	
٨ مبتدأ و مرفوع محلاً مبتدأ و مرفوع	٨ اسم، مفرد، مشتق، معرفة اسم، مذكر، جامد، معرب	السلام
	٨ حرف، عامل، مبني على الفتح حرف، عامل جز، مبني على السكون	على
٨ مجرور محلاً بحرف جاز مفعول به و منصوب	٨ اسم، موصول عام، معرفة حرف، غير عامل، مبني على السكون	من
٨ فعلٌ و فاعله «هو» المستتر فعل و فاعله «من»	٨ فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب افتعال فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب تفعل، متعدٍ	اتبع
٨ مفعول و منصوب تقديرًا فاعل و مرفوع تقديرًا	٨ اسم، معرّف بال، معرب، مقصور اسم، جامد، معرب، منقوص	الهدى

اقرأ النّص التالي ثمّ ترجمه إلى الفارسيّة وأجب عن السّوالين :

مِنْ وصايا الإمام الخميني (ره) للشّبابِ

وأطلبُ مِنْ شَبَابِنَا التَّمَسُّكَ بِالْإِسْتِقْلَالِ وَالْحَرِّيَّةِ وَالْقِيَمِ ^(١) الْإِنْسَانِيَّةِ
وَرَفُضَ ^(٢) مَا يَعْزِضُهُ عَلَيْهِمُ الْغَرْبُ مِنْ زُخْرُفِ ^(٣) الدُّنْيَا وَمِنَ التَّحَلُّلِ ^(٤) وَالْفَسَادِ...
فَالْغَرْبُ لَا يَرِيدُ لَكُمْ غَيْرَ ضَيَاعِكُمْ وَغَفْلَتِكُمْ عَنْ مُسْتَقْبَلِ بَلَدِكُمْ وَلَا يُرِيدُ غَيْرَ نَهَبٍ ^(٥)
تَرَوَاتِكُمْ وَجَرَّكُمْ ^(٦) إِلَى التَّبَعِيَّةِ ^(٧) وَالْأُشْرِ ^(٨).

ماذا يريدُ الغُربُ لنا؟

ماذا طلبَ الإمامُ مِنَ الشّبابِ؟

- ١- جمع القيمة : ارزش ٢- رد کردن ٣- عرضه می کند ٤- زر و زیور
٥- بی بند و باری ٦- غارت ٧- کشاندن ٨- وابستگی ٩- اسارت

ماضی

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می‌کند. به عبارت دیگر محقق شدن آن عمل امری مسلم است. حال گاهی متکلم برای آن که شدت علاقه خود را به تحقق امری که وقوع نیافته است، بیان کند، آن را به صیغه ماضی بیان می‌کند تا تفاؤل و میل درونی خود را به تحقق امر مورد نظر رسانده باشد؛ آن چنان که در صیغه‌های «دعا» این گونه متداول است:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : خدا از او راضی باد! قُدُس سِرُّهُ : تربتش پاک و مطهر باد!

دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي : سایه بلند او مستدام باد! وَفَّقَكَ اللَّهُ : خداوند تو را موفق کند!

گاهی امری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، از سوی متکلم به لفظ «ماضی» بیان می‌شود تا مسلم الوقوع بودن آن را نشان دهد؛ مانند: ﴿إِذَا السَّمْسُ كُوِّرَتْ...﴾ = آن هنگام که خورشید تاریک گردد... (از نشانه‌های قیامت)

در آیات زیر دقت کنید: آیا فعل‌های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند؟

۱- ﴿تَبَّتْ يُدَا أَبِي لَهَبٍ وَ...﴾

بریده باد دو دست ابوله‌ب و...

۲- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾

هر آینه ما آدمی را در نیکوترین شکل آفریدیم.

۳- ﴿... فَفَرَّغَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ﴾

پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است به‌رased. (از نشانه‌های

قیامت)

۴- ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾

پس هر که ترازوی اعمالش سنگین باشد پس او در زندگانی پسندیده و

خوشایندی است.

علم «بلاغت»، یافتن معانی پنهان شده در ورای چهره ظاهری کلمات است!

سرّ اعجاز و زیبایی قرآن، گذشته از زیبایی لفظ و ظاهر، به کیفیت ساختار جملات و نحوه به کارگیری کلمات برمی‌گردد.



اقرأ الدعاء التالي من «دعاء الافتتاح» وترجمته إلى الفارسية:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ
وَأَهْلَهُ وَتُبْدِلُ بِهَا التَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ
وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ مَا
عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِّلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلِّغْنَاهُ.

تُعِزُّ = عزت ببخشی، گرامی بدارى دُعاة = ج داعي : دعوت کننده
حَمِّلْنَاهُ = ما را به پذیرفتن آن وادار کن
تُبْدِلُ = ذلیل و خوار کنی قاده = ج قائد : راهبر، هدایت کننده

أنا صَيَّادٌ. أسافِرُ إلى المناطقِ المختلفةِ لِصَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ. في إِحْدَى هذه الرِّحَلَاتِ أَمْضَيْتُ* أُسْبوعاً* كاملاً في إِحْدَى الْجُرُزِ* الْإِسْتَوَائِيَّةِ. فَتَشْتُ* عن آثارِ ظُبِّي لَهُ قُرُونٌ* جَمِيلَةٌ يَسْكُنُ في هذه الْمِنْطَقَةِ.

سَاعَدَنِي في هذا الصَّيْدِ أَحَدُ ساكِنِي الْجَزِيرَةِ و هو خَبِيرٌ بِمَسَالِكِ غَابَاتِهَا. لَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ جَلَسْنَا تحتَ شَجَرَةٍ مُشْرِفَةٍ على تَلٍ* رَمْلِي*. ظَهَرَتْ الْأَشْعةُ الْفِضْيَةُ* لِلْقَمَرِ وَأَصْبَحَ الْمَنْظَرُ جَمِيلاً* رَأَيْتُهَا يَحْلُبُ* الْقُلُوبَ.

حِينَئِذٍ رَأَيْتُ ظُبياً يَمْشِي بِهْدُوءٍ على الرَّمْلِ حَتَّى بَلَغَ قِمَّةَ أَحَدِ التَّلَالِ فَجَلَسَ. أُنْظُرُ. هذا هو الظُّبْيُ الَّذِي فَتَشْتُ عنه طَوْلَ النَّهَارِ. أُنْظُرُ إِلَى قُرُونِهِ. الْقُرُونِ الْجَمِيلَةِ الثَّمِينَةِ* الَّتِي ظَهَرَتْ كَالْفِضَّةِ الْبَرَّاقَةِ في ضَوْءِ الْقَمَرِ.



ما فَطِنَ * الطَّبِيُّ لُجُودَنَا. فَتَوَقَّفَ فِي نُقْطَةٍ وَهُوَ يَرْقُبُ * الْقَمَرَ بِإِعْجَابٍ فَأَخَذَتْ
سِلَاحِي. وَلَكِنْ مَا قَبِلَتْ يَدِي.

— كَيْفَ تَقْتُلُ ظَنِيًّا يَعِشِقُ الْجَمَالَ كَمَا تَعِشِقُهُ أَنْتَ؟!

لَقَدْ تَرَكَ مَأْمَنَهُ بَيْنَ الْأَشْجَارِ لِمُشَاهَدَةِ الْقَمَرِ وَمُنَاجَاتِهِ.

وَضَعْتُ السِّلَاحَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْتُ لِرَفِيقِي: لَا... لَا أَقْتُلُ هَذَا الطَّبِيَّ. مَا هُوَ رَأْيُكَ؟

فَأَجَابَ: أَحَسَنْتَ. الْحَقُّ مَعَكَ. إِنَّهُ حَيَوَانٌ «شَاعِرٌ» يَعِشِقُ الْجَمَالَ.

أَحْوَالُ النَّصِّ

* أَيُّ عُنْوَانٍ أَجْمَلُ لِلنَّصِّ؟

أَشْعَةُ الشَّمْسِ الْفَضِيَّةُ ○ طَرِيقَةُ صَيْدِ الطَّبِيِّ ○ حُبُّ الْجَمَالِ ○

* عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

١— بَقِيَ الصَّيَادُ أُسْبُوعَيْنِ فِي إِحْدَى الْجُرُزِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ. ○

٢— أَصْبَحَ الْمَنْظَرُ جَمِيلًا بَعْدَ ظَهْوَرِ الْأَشْعَةِ الْفَضِيَّةِ لِلْقَمَرِ. ○

٣— فَطِنَ الطَّبِيُّ لُجُودَ الصَّيَادِ. ○

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

١— مَنْ سَاعَدَ الصَّيَادَ فِي صَيْدِهِ؟ ٢— كَيْفَ كَانَتْ قُرُونُ الطَّبِيِّ؟

٣— لِمَاذَا تَرَكَ الطَّبِيُّ مَأْمَنَهُ فِي اللَّيْلِ؟

يَرْقُبُ: مِنْ مُشْتَاقِيهِ:

«مِرَاقِبٍ»

أَجَابَ: مِنْ مُشْتَاقِيهِ:

«جَوَابٍ»

شَاعِرٌ: لَهُ شُعُورٌ،

لَهُ إِحْسَاسٌ



یادگیری موضوع این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارتها دارد؟

لماذا؟

فوائد

- ۱ اسم‌هایی که **صفت** واقع می‌شوند، خصوصیات اسم قبل خود را می‌پذیرند.
- ۲ اسم‌هایی که **مضاف** واقع می‌شوند، از داشتن برخی علامت‌ها محروم می‌گردند.
- ۳ آیا جمله نیز می‌تواند «صفت» واقع شود؟

اجزای طبیعت و پدیده‌های طبیعی مخلوقاتی جدا از یکدیگر و غیر مرتبط نیستند، بلکه بر یکدیگر اثر می‌گذارند. و این تأثیر و تأثر بین دو پدیده گاهی آن چنان شدید است که از یکدیگر جدا شدنی نیستند. و به عکس، پدیده‌های دیگری هم هستند که در عین ارتباط می‌توانند از یکدیگر جدا باشند.



أشجار الغابة



الأشجار الباسقة

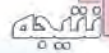


وردة الحديقة



الوردة الجميلة

کلمات نیز چنین حالتی دارند.



به دو جزء ترکیباتی مانند «الوردة الجميلة» و «الأشجار الباسقة» که جزء دوم به تنهایی وجود خارجی ندارد، «موصوف و صفت» گفته می‌شود.
به دو جزء ترکیباتی مانند «وردة الحديقة» و «أشجار الغابة» که جزء دوم آن به تنهایی وجود خارجی دارد، «مضاف و مضاف إليه» گفته می‌شود.

داستان «الطی و القمر» را یک بار دیگر مرور نماییم و سپس خانه‌های خالی جدول را پر کنیم :

الموصوف والصفة	المضاف والمضاف إليه
۱- أُسْبُوغاً كاملاً (هفته‌ای کامل)	صيد الحيوانات (شکار حیوانات)
۲- المناطق.....	أشعة.....
۳- التادرة.....	التهار.....
۴- شجرة.....	ساكني.....
۵- رثلي.....	غابات.....
۶- الفضة.....	القمر.....
۷- شاعرٌ.....	مشاهدة.....
۸- الطَّيِّب..... فتشت عنه	لك.....
۹- ظلياً..... الجمال	رفيق.....

آیا اکنون می‌توانیم در داخل هر یک از دو ستون فوق، وجوه مشترکی بیابیم که در تمام ترکیبات نه گانه آن وجود داشته باشد؟

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات اضافی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم :

اضافه

۱- آیا می‌توانیم در داستان «الطی و القمر» یک جمع مذکر سالم و یک اسم مثنی پیدا کنیم؟

۲- آیا تغییراتی بر ظاهر این کلمات صورت گرفته است و حرفی از آنها حذف شده است؟

۳- آیا در ترکیبات اضافی، اسم دوم می‌تواند «ضمیر» باشد؟

۴- ضمیر «ه» در دو کلمه «نَصْرَهُ» و «کتابُهُ» چه تفاوتی از لحاظ اعرابی باهم دارند؟

اکنون به کمک یافته‌هایمان می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

احکام اضافة

۱- اعراب اسم دوم (مضاف الیه) همیشه... است. (مجرور □ مرفوع □)

۲- اسم اول (مضاف)..... نمی‌گیرد. (ال و تنوین □ ال □)

۳- اسم مثنی و جمع مذکر سالم در صورت..... واقع شدن، نون آنها حذف می‌شود.

(مضاف الیه □ مضاف □)



إملاؤ الفراغ بالكلمة المناسبة :

- ۱ - ... النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ . (الأفضل، أفضل)
- ۲ - حَاسِبُوا أَنْفُسَ ... فِي الدُّنْيَا . (كُم، أنتم)
- ۳ - يُدَافِعُ ... عَنِ الْمَظْلُومِينَ . (المسلمون العالم، مسلمو العالم)

وصف

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات وصفی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهید :

- ۱ آیا در دو عبارت «رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَمْشِي يَهْدُو» و «كَيْفَ تَقْتُلُ ظَبِيًّا يَعْشِقُ الْجَمَالَ؟» دو فعل «يَمْشِي» و «يَعْشِقُ» اسم قبل از خود را توصیف نکرده‌اند؟
- ۲ در ترجمه این دو فعل از کلمه «که» استفاده می‌کنیم.
- ۳ رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَمْشِي يَهْدُو. آهویی را دیدم که به آرامی راه می‌رفت.
- ۴ اسم قبل از این دو فعل یعنی «ظَبِيًّا» معرفه است یا نکره؟
- ۵ در ترکیباتی از قبیل «المناطق المختلفة» و «الشمس المضيئة» چه تطابق و هماهنگی میان اسم اول و اسم دوم صورت گرفته است؟



- ۱ برای جمع‌های غیر انسان، می‌توان از صفت‌های مفرد مؤنث استفاده کرد.
- ۲ در زبان عربی اسم‌هایی وجود دارند که بدون داشتن علامت تأنیث، مؤنث به شمار می‌آیند؛ مانند : شمس، أرض، نفس، نار، ریح، دار، بئر نام اغلب اعضای زوج بدن (عین، ید، رجل ...). که به آنها «مؤنث معنوی» گفته می‌شود.

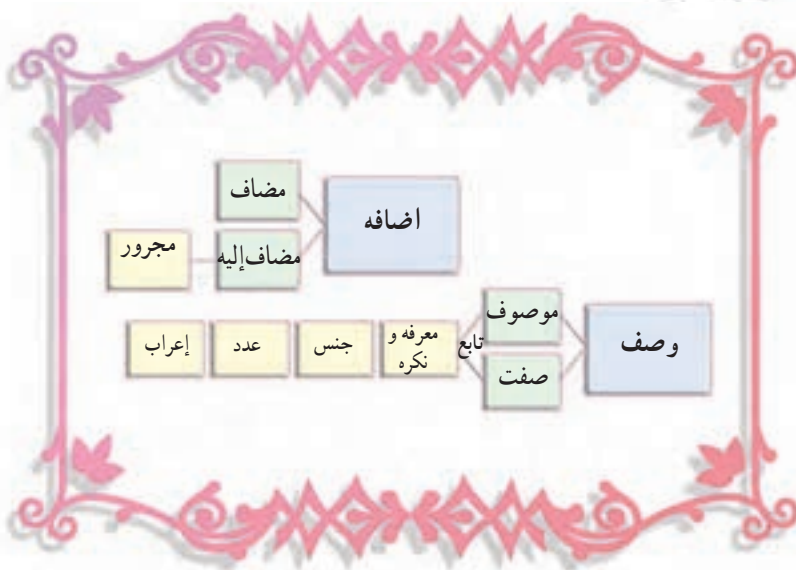
اکنون به کمک یافته‌هایمان، می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

- ۱- اسم دوم (صفت) مشخصات اسم قبل از خود را (موصوف) (می‌پذیرد ☐ نمی‌پذیرد ☐)
- ۲- جمله نیز می‌تواند برای یک اسم... صفت واقع شود. (معرفه ☐ نکره ☐)
- ۳- صفت برای... می‌تواند به صورت مفرد مؤنث بیاید. (جمع غیر انسان ☐ مثنای غیر انسان ☐)



املاً الفراغ بالكلمة المناسبة :

- ۱- أَيْامُ الدَّرَاسَةِ مِنَ الْأَيَّامِ ... (الجميلة ☐ الجميل ☐)
- ۲- لَا تَعْتَمِدُ عَلَى النَّفْسِ ... (الأَمَارَةُ* ☐ أَمَارَةٌ ☐)
- ۳- أَلْقَنَاعُهُ ... لَا يَنْفَدُ. (الكَزْزُ ☐ كَزْرٌ ☐)



۱- صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می آید هرچند در زبان عربی مفرد نباشد.

التلميذتان المجتهدتان، التلاميذ المجتهدون: دانش آموزان کوشا

۲- در ترجمه جمله وصفی، حرف «که» را بر آن می افزاییم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب ذیل

ترجمه می شود:

* ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی ساده):

اِسْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ: کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم (دیدم).

* ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی:

سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدْق: ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند.

* مضارع + مضارع = مضارع التزامی در زبان فارسی:

أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ: دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

إِقرأ النّصّ التالي بدقّة ثمّ عَيّن الأخطاء الموجودة في ترجمة النّصّ:

الذّئبُ والحمارُ

① رأى ذئبٌ جائعٌ في المزرعة حمارين سمينين يأكلان العُشب. ② فأقبل نحو واحدٍ منهما. ③ لما شاهدَهُ الحمارُ المسكينُ تَظَاهَرَ بِالْعَج. ④ فسأله الذّئبُ عن السَّبَب. ⑤ فأجاب الحمارُ: دَخَلْتُ فِي رِجْلِي شَوْكَةً كَبِيرَةً وَأُحْسُ بِالْمِ شَدِيدٍ. ⑥ أَخَذَ الذّئبُ رِجْلَ الحمارِ لِتَفْتِيشِ عَنِ الشَّوْكَةِ. ⑦ فَضَرَبَهُ الحمارُ بِرِجْلِهِ وَوَقَعَ الذّئبُ عَلَى الْأَرْضِ وَفَرَّ الحمارُ. ⑧ فقال الذّئبُ في نفسه: هذا جَزَائِي، ⑨ فَأَنَا وَحْشٌ مُفْتَرِسٌ لَا طَبِيبٌ مُعَالِجٌ.

گرگی و الاغی

① یک گرگ گرسنه در مزرعه دو الاغ فربهی را دید که علف خورده بودند. ② گرگ به سمت یکی از آنها روی آورد. ③ الاغ وقتی بیچارگی خود را دید تظاهر به لنگی کرد. ④ گرگ علت را سؤال کرد. ⑤ الاغ گفت: پام بر خار بزرگی قرار گرفته است و احساس درد می کنم. ⑥ گرگ برای یافتن خار، پای الاغ را گرفت. ⑦ الاغ او را زد و گرگ بر زمین افتاد و الاغ فرار کرد. ⑧ گرگ باخود گفت: این سزای توست، ⑨ من یک حیوان وحشی درنده هستم نه یک پزشک درمانگر.

برای کلمات نامأنوس، از شیوة «ترجمة حدسی» استفاده کنیم.

گاه معنای یک کلمه از عبارت های قبل و بعد، مشخص می شود.

تَبارِينُ

التَّسْرِينُ الْأَوَّلُ

اقرأ العبارات التالية وعين الموصوف والصفة :

- ١ ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾
- ٢ أَلْكِتَابِ صَدِيقٍ مُّخْلِصٍ يُبْعِدُكَ عَنِ الضَّلَالِ * وَيُقَرِّبُكَ إِلَى الرَّشَادِ *.
- ٣ أَلْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.

التَّسْرِينُ الثَّانِي

عين المضاف والمضاف إليه :

- ١ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾
- ٢ أَلْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
- ٣ جَوْلَةٌ * أَلْبَاطِلٍ سَاعَةٌ وَجَوْلَةٌ الْحَقُّ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ *.
- ٤ إِلَهِي نَبِّهْنِي * لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ.

التَّسْرِينُ الثَّالثُ

أكمل الفراغ بالكلمة المناسبة :

- ١ أَلْكِتُبْ... مفيدة للطلاب.
 - ٢ يَجْتَهِدُ... المدارس في تعليم التلاميذ.
 - ٣ تَجْتَهِدُ... المدارس في تعليم الطالبات.
- (النافع، النافعة، نافع)
(معلمو، معلمون، معلّمي)
(المعلّمات، معلّمات، معلّمات)

عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَالْمُضَادَّ : (=، ≠)

الرَّحْلَةَ ... السَّفْرَةَ	الطَّيْبِي ... الْغَزَالِ	سَاعَدَ ... نَصَرَ	لَمَّا ... عِنْدَمَا
رَأَى ... شَاهَدَ	يُهْدَوِ ... بِسُرْعَةٍ	النَّهَار ... اللَّيْلِ	الْتَّمِنَ ... الرَّخِيسَ
الضُّوء ... التَّوَر	تَحْتَ ... فَوْقَ		

تقديم

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِلَّهِ .

ظاهراً معنای هر دو عبارت یکی است. اما آیا مفهوم و مراد هر دو نیز یکسان است؟

در آیه شریفه، ملکیت آسمان‌ها و زمین در خداوند محصور شده است. به عبارت دیگر، خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است؛ بر خلاف جمله دوم که چنین حصری ندارد: خداوند مالک است اما منعی ندارد که دیگران هم همچون خداوند ملکیت داشته باشند.

به این آیه توجه کنیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به (إِيَّاكَ) چیست؟ آیا عبارت «نعبدك و نستعينك» دلالت بر همین معنا نمی‌کند؟ چه فرقی میان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و «نعبدك» وجود دارد؟

جواب: **تقديم** یک کلمه (و یا تقديم جاز و مجرور) گاهی حکایت از «**حصر**» می‌کند. در «نعبدك» معنای عبادت کردن برای خدا وجود دارد، اما موضوع حصر این عبادت برای او مطرح نیست.

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا «**تقديم**» صورت گرفته است و چرا؟

۱- ﴿بِاللَّهِ فَأَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

۲- ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

۳- ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

هر کلمه در جمله جایگاهی دارد!
اما گاهی به دلایل بلاغی، جای
این کلمات تغییر می‌کند.

«نحو» و «بلاغت» دو بالِ فهم
معنی هستند.



اقْرَأ «دعاء شهر رمضان» وَتَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :
يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ أَنْتَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَيْسَ
كَمِثْلُهُ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَكَرُمَتْهُ وَشَرَّفَتْهُ
وَفَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ. وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي فَرَضْتَ صِيَامَهُ عَلَيَّ وَهُوَ شَهْرُ
رَمَضَانَ الَّذِي أُتْرِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ
وَجَعَلْتَ فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَجَعَلْتَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ...

فَرَضْتَ : واجب کردی
فُرْقَان : جدا ساختن حق از باطل
أُنْزِلَ ... : برای هدایت مردم و بیان راه روشن هدایت... قرآن نازل شده است.

نَهَضَ عَقِيلٌ وَذَهَبَ نَحْوَ دَارِ الْحُكُومَةِ. فِي الطَّرِيقِ

— أَخِي أَمِيرُ الْبِلَادِ. سَأَحْضُلُ عَلَى مَالٍ وَمَنْصِبٍ.
فَلَنْ أَرْجِعَ إِلَّا بِالْأُكْيَاسِ*
الْمَمْلُوءَةِ. لَأَشْكَّ فِيهِ.



— يَا عَقِيلُ! إِنَّهُضْ*.

لَا شَيْءَ فِي الْبَيْتِ.
أَخُوكَ خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ وَرَئِيسُ
الْحُكُومَةِ. إِذْهَبْ إِلَيْهِ لِتَحْضُلَ* عَلَى
شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ.

فِي دَارِ الْحُكُومَةِ

— أَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخِي
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

— وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.
— يَا عَلِيُّ! جِئْتُ إِلَيْكَ لِأَتَكَلَّمَ
حَوْلَ مَسْأَلَتِي فِي الْحَيَاةِ.



— يَا عَلِيُّ، أَهَذِهِ مَائِدَةُ أَمِيرِ الْبِلَادِ؟! أَتُطْعِمُنَا هَكَذَا؟!



حَانَ وَقْتُ الْعِشَاءِ

لَمَّا جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ
لِيَتَنَاوَلُوا الْعِشَاءَ، مَا وَجَدَ
عَقِيلٌ شَيْئًا إِلَّا الْخُبْزَ
وَالْمِلْحَ. فَتَعَجَّبَ كَثِيرًا.

— يَا بُنَيَّ، يَا حَسَنُ،
أَلَيْسَ عَمَّتُكَ* يَأْسَاءُ.



فَأَلْبَسَهُ الْحَسَنُ (ع) مِنْ لِبَاسِهِ.



— أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْثِرَ صَنَادِيقَ قَوْمٍ قَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَجَعَلُوا فِيهَا أَمْوَالَهُمْ؟! أَتَأْمُرُنِي أَنْ أُسْرِقَ؟!

— فَكَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْتَ أَنْ أَفْتَحَ بَيْتَ مَالِ الْمُسْلِمِينَ،
وَأَذْفَعَ لَكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَقَدْ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ؟
أَلَيْسَتْ السَّرِقَةُ مِنْ شَخْصٍ وَاحِدٍ خَيْرًا مِنْ أَنْ تُسْرِقَ
مِنْ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ؟

خَجَلٌ عَقِيلٌ وَنَدَمٌ عَلَى طَلَبِهِ.

أَحْوَالُ النَّاسِ

✱ إِنْتَخِبْ عِنْدَ عِنْدَانَا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِصِ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ):

☐ أَقْفَالُ الصَّنَادِيقِ

☐ أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ

☐ دَارُ الْحُكُومَةِ

✱ عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

☐

١- رَجَعَ عَقِيلٌ إِلَى مَنْزِلِهِ بِالْأَكْيَاسِ الْمَمْلُوءَةِ بِالْأَمْوَالِ.

☐

٢- ذَهَبَ عَقِيلٌ لِيَتَكَلَّمَ مَعَ أَخِيهِ حَوْلَ مَشَاكِلِهِ الْمَالِيَّةِ.

☐

٣- تَعَجَّبَ عَقِيلٌ مِنْ مَائِدَةِ خَلِيفَةِ الْمُسْلِمِينَ.

✱ عَرِّبْ مَا بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ ثُمَّ أَكْمِلِ الْفَرَاغَ :

(تَا بَه دَسْت آوَرِي)

١- إِذْهَبْ إِلَيْهِ... عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ.

(تَا سَخَن بَغُوِيم)

٢- يَا عَلِيُّ! جِئْتُ إِلَيْكَ... حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ.

(تَا شَام بَخُورِنْد)

٣- جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ... الْعُشَاءِ.

✱ لِلتَّعْرِيبِ

١- نَزْد شَمَا آمَدِه اِيْم تَا دَرِبَارَه اِهْمَيَّت زَبَان عَرَبِي بَا شَمَا سَخَن بَغُوِيم.

٢- آيَا صَبِر مِي كَنِيد تَا حَقُوقْمَان رَا اَز بَيْتِ الْمَالِ بَغِيرِم؟



یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای جملات و عبارات دارد؟

فوائد

- ۱ حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی **مفتوح** می‌شود.
- ۲ **نون اعراب**، گاهی از آخر فعل مضارع حذف می‌شود.
- ۳ دو فعل «يَكْتُبُ» و «أَنْ يَكْتُبَ» در معنی با یکدیگر تفاوت دارند.
- ۴ حروفی مانند «أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِ» بر معنای فعل اثر می‌گذارند.

آیا فعل‌ها، تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند؟
آیا بر اثر این عوامل تغییراتی در فعل ایجاد می‌شود؟
به مثال‌های زیر توجه کنیم :

۱. يَرْفَعُ اللَّهُ درجَاتِ الْمُؤْمِنِينَ.
۲. الْمُؤْمِنُونَ لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا.
۳. تَأْمَلْ قَبْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْعَمَلِ.
۴. الْمُسْلِمُونَ يُحَاوِلُونَ أَنْ يُحَقِّقُوا أَهْدَافَهُمْ.

- چرا فعل «تبدأ» منصوب شده است؟
- چرا نون اعراب از آخر فعل «يُحَقِّقُوا» حذف شده است؟
- آیا حرف «أَنْ» موجب تغییرات فوق در فعل مضارع شده است؟

هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «أَنْ» بیاید، منصوب می‌شود.

«نون» در فعل مضارع پس از ضمایر الف، واو، یاء «نون اعراب» نام دارد که بقای آن، علامت مرفوع بودن فعل است. اما «نون» در صیغه‌های جمع مؤنث از این نوع نمی‌باشد بلکه ضمیر فاعلی است و چنان که می‌دانیم این دو صیغه مبنی هستند.



اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ :

- ☐ اَتَعَلَّمُ ☐ اَتَعَلَّمَ ☐ أُتَعَلَّمُ ☐ أُتَعَلَّمُ
- ☐ تَطْلُبُونَ ☐ تَطْلُبُوا ☐ عَلَيْكُمْ أَنْ ... الْعُرَّةَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.
- ☐ يَجْتَهِدُنَّ ☐ يَجْتَهِدَ ☐ حَاوَلْتُ الطَّالِبَاتُ أَنْ ... فِي سَبِيلِ التَّجَاحِ.



آیا ادوات دیگری هم هستند که مانند «أَنْ»، فعل مضارع را منصوب کنند؟

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

- ☐ - ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾
- ☐ - اَلْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكْذِبُوا مِنْ أَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا.
- ☐ - هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِكَيْ يَفْهَمُوا لُغَةَ حَيَّةَ.
- ☐ - بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِيَهْدِيَ النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ .



حروف «لَنْ - كَيْ - لِكَيْ» - لَ - حَتَّى نیز مانند «أَنْ» جزء

«حروف ناصبه» می باشند.

نصب مضارع با یکی از این دو علامت نشان داده می شود: ۱- اصلی (سَ): أَنْ يَذْهَبَ ۲- فرعی (حذف نون اعراب): أَنْ يَذْهَبَا.

اجْعَلْ قَبْلَ كُلِّ فِعْلٍ اَدَاةَ مِنْ اَدَوَاتِ النَّصْبِ ثُمَّ اقْرَأْهُ :

١ اَكْتُبْ.

٢ يُغَيِّرَانِ.

٣ يَرْحَمَنَّ.

٤ تَوَمَّنُونَ.

مَا قُلَّ وَ دَلَّ

فعل مضارع			
منصوب		مرفوع	
حذف نون	ـَ	ن	ـُ
علامة فرعية	علامة أصلية	علامة فرعية	علامة أصلية

الْحُرُوفُ النَّاصِبَةُ				
حَتَّى	لِ	كَي	لَنْ	أَنْ

○ ادوات نصب مانند «أن (که)، کَي، لَکَي، حَتَّى، لِـ» تا، تا این که، برای این که) معنی فعل مضارع را غالباً به مضارع التزامی فارسی تبدیل می کنند.

○ حرف «لن» معنی فعل مضارع را به مستقبل منفی فارسی تبدیل می کند.

○ به کاربرد «لام» در جمله ها دقت کنیم :

أَلْمَلِكُ لِلَّهِ. (حکومت از آن خداست.)

إِجْتَهَدْتُ لِأَنْ تُجَحَّ. (تلاش کردم برای این که موفق شوم.)

إِقرأُ النّصَّ التّالي ثُمَّ صَحِّحِ الأخطاءَ الموجودةَ في ترجمته :

الثقة بالنفس

- ① حِينَ خَرَجَتِ الْعُصْفُورَةُ مِنْ عَشِّهَا لَتَطْلُبَ الرِّزْقَ لِصِغَارِهَا قَالَتْ لَهُمْ :
- ② أَعِزَّائِي، رَاقِبُوا حَرَكَاتِ صَاحِبِ الْمَرْعَةِ حَتَّى تُخْبِرُونِي عَنْهَا حِينَ أَرْجِعُ. ③ لَمَّا رَجَعَتِ الْأُمُّ، قَالَ الصَّغَارُ : ④ صَاحِبُ الْمَرْعَةِ طَلَبَ مِنْ جِيرَانِهِ لِيَجْمَعَ الْمَحَاصِيلَ، ⑤ فَلَا شَكَّ أَنَّهُمْ سَيَهْدُمُونَ عَشَّنَا. ⑥ قَالَتْ : لَا تَضْطَرُّوا. ⑦ فِي الْيَوْمِ التَّالِي أَخْبَرَهَا الصَّغَارُ أَنَّ صَاحِبَ الْمَرْعَةِ قَدْ طَلَبَ مِنْ أَقْرَبَائِهِ لِيُسَاعِدُوهُ فِي جَمْعِ الْمَحَاصِيلِ. ⑧ فَقَالَتْ : لَا يَهْدِدُنَا خَطَرٌ. ⑨ بَعْدَ بَضْعَةِ أَيَّامٍ قَالَ لَهَا الصَّغَارُ : ⑩ سَيَبْدَأُ صَاحِبُ الْمَرْعَةِ الْحِصَادَ بِنَفْسِهِ غَدًا. ⑪ فَقَالَتْ الْأُمُّ : أَلَاآنَ عَلَيْنَا أَنْ نَرْحَلَ ⑫ الْإِنْسَانُ حِينَ يَعْتَمِدُ عَلَى غَيْرِهِ لَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا هَامًا، ⑬ وَلَكِنْ حِينَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ يَجِبُ أَنْ نَخَافَ مِنْهُ.

اعتماد به نفس

- ① هنگامی که گنجشک از آشیانه اش خارج می شود و برای فرزندانش روزی طلب می کند به آنها گفت :
- ② عزیزانم، مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردم به من خبر دهید. ③ موقعی که مادر برگشت، بچه ها گفتند : ④ صاحب مزرعه همسایگان ما را برای جمع کردن محصولات فراخوانده است. ⑤ پس بدون شک آنها آشیانه ما را ویران می کنند. ⑥ مادر گفت : مضطرب نشوید. ⑦ در روز بعد بچه ها به او خبر دادند که صاحب مزرعه از خویشان خود برای جمع کردن محصول کمک خواسته است. ⑧ مادر گفت : خطری شما را تهدید نمی کند. ⑨ بعد از چند روز بچه ها به او گفتند : ⑩ فردا صاحب مزرعه خود، درو کردن را شروع خواهد کرد. ⑪ مادر گفت : اکنون برماست که کوچ کنیم. ⑫ انسان موقعی که بر دیگری تکیه می کند عمل مهمتی را انجام نمی دهد. ⑬ اما موقعی که بر خود تکیه می کند، واجب است که از او بترسیم.

عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ وَإِغْرَابَهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ :

﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾



إِمْلَأِ الْفَرَاغَ بِمَا يُنَاسِبُ الْمَعْنَى :

تَرْزُقُ

﴿وَاللَّهُ... مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

نَرْزُقُ

﴿وَنَحْنُ... كُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾

يَرْزُقُ

نُسَبِّحُ

﴿وَنَحْنُ... بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾

يُسَبِّحُونَ

﴿وَالْمَلَائِكَةُ... بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾

نُسَبِّحُونَ

عَيْنُ الصَّحِيحِ	تَكْتَبِينَ	لَنْ تَجْلِسَ	لَا يَذْهَبُونَ	حَتَّى تَحْضُرَا
مضارع مرفوع يُثْبِتُونَ نون الإعراب	مضارع منصوب بالفتحة	مضارع مرفوع بالواو	مضارع منصوب بالألف	
عَيْنُ إِعْرَابِ الْفِعْلِ المُضَارِعِ وَعَلَامَتُهُ	لِتَخْضُلَ	حَتَّى يُرْسِلُوا	تَأْمُرُونَ	تُحَدِّثُ
.....

إِمْلَأُ الْفَرَاغَ عَلَى حَسَبِ الصِّيغَةِ
مضارع مرفوع لِ «عَلِمَ» لِلْمُتَكَلِّمِينَ	مضارع منصوب لِ «خَرَجَ» لِلْمُخَاطَبِ	مضارع مرفوع لِ «تَوَكَّلَ» لِلْمُخَاطَبِينَ	مضارع مرفوع لِ «سَاعَدَ» لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	

عَيْنُ الْمُرَادِفِ وَالْمُضَادِّ: = ، ≠

نَهَضَ ... جَلَسَ	الأُسْرَةُ ... العَائِلَةُ	أَرْسَلَ ... بَعَثَ
بَلَى ... نَعِمَ	تَنَاوَلَ ... أَكَلَ	رَجَعَ ... عَادَ
السَّارَةُ ... الْمُفَرَّجَةُ	تَكَلَّمَ ... تَحَدَّثَ	جَمِيعَ ... كُلِّ

استفهام

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می‌رود که متکلم در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود می‌باشد. اما گاهی به عباراتی بر می‌خوریم که سؤال کننده در واقع در پی این نیست که جوابی برای سؤال خود بیابد! بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهام ظاهری در نظر دارد.

به آیات زیر توجه کنیم :

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؟! آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید؟! (این کار را نکنید!)

﴿أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا ندانستی که خدا آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند؟! (چرا! می‌دانم!)

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست؟!

این گونه استفهام را «استفهام انکاری» می‌نامیم.

هرگاه جمله استفهامی همراه «ادوات نفی» آورده شود به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و «تقریر» و اثبات موضوع است. (آیه دوم)

اگر جمله استفهامی از «ادوات نفی» خالی باشد، مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی» می‌کند. (آیه اول)

نکته اصلی در بلاغت به

در آیات ذیل مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته یا «مقتضای حال» سخن گفتن است!

خیر؟

۱- ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ [ای پیامبر] می‌پرسند روز جزا کی

خواهد بود؟

۲- ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد؟!

۳- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾؟! آیا پاداش احسان و نیکی

جز احسان و نیکی است؟!

۴- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ آیا ندانستند که

خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد؟!

چگونه سخن بگوییم تا مخاطب به بهترین شکل پیام ما را دریافت کند و بر او تأثیر گذارد؟ یافتن این پاسخ در بلاغت نهفته است.

اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة :

وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاحِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ
اللّٰهُ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ
مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛ مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلِلَّذِي لَا تَبْقَى؟!
«خطبة ٢٢٤»

جُلْبَ شَعِيرَةٍ : پوست یک دانه جو

ورقة : برگ

ما لعلّي... : علی را چه کار با...؟!

جرادة : ملخ

أَسْلُبُ : به زور بگیرم

أَهْوَنُ : پست تر

تقضمها : آن را می جود

أعطيت : داده شوم

*

عدد



○ به دایره فوق نگاه کنیم و اعداد اصلی ۱-۱۲ را بخوانیم :

خودآزمایی

باتوجه به ترجمه آیات، در جای خالی عدد مناسبی از عددهای زیر بگذارید :
(اثنا عشر، أحد عشر، عشر، تسع)

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ... أَثْنَا عَشَرَ﴾ هرکس کار نیک انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد.

﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى... آيَاتٍ﴾ بی شک نه نشانه به موسی دادیم.

﴿إِنِّي رَأَيْتُ... كَوْكَبًا﴾ من یازده ستاره را دیدم.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ... شَهْرًا﴾ همانا تعداد ماه‌ها نزد خدا دوازده ماه است.

* تطابق عدد و محدود از اهداف کتاب درسی نیست. لذا در هیچ آزمونی (مدرسه، کنکور و مسابقات) نباید از آن سؤال طرح شود.

باتوجه به آیات، در جای خالی ترجمه آیات، کلمه مناسب بگذارید :

﴿قَالَ آيُتُكَ الْأَنْكَالُ النَّاسِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾ گفت : نشانه تو این است که ... روز با مردم سخن نگویی.

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آسمان ها و زمین را در ... روز آفرید.

﴿يُؤَيِّدُكُم بِرَبِّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ خدایتان با ... هزار فرشته شما را یاری کند.



عَلَى الظُّلْمِ ثُوري، عَلَى الظَّالِمِينَ
مِنَ اللَّهِ يَأْتِيكَ نَصْرٌ مُبِينٌ
تَصُبُّ الْحِجَارَ عَلَى الْغَاصِبِينَ
فَأَنْتِ الصُّمُودُ الَّذِي لَا يَلِينُ*
فَلَنْ يَفْتُلُوا الْحُلْمَ فِي الْيَاسَمِينَ
مِنَ الْمَوْتِ نَوْلٌ فِي كُلِّ حِينٍ
نَمُوتُ عَلَى أَرْضِنَا وَاثْقِينُ*

صالح الهواري^١



أَيَا قَدُسْ، يَا قَلْعَةَ الصَّامِدِينَ*
إِلَى الْفَجْرِ سِيرِي، فَعَمَّا قَرِيبُ
طُيُورُ الْأَبَايِلِ مِنْ كُلِّ صَوْبِ*
فَسِيرِي عَلَى الْمَوْتِ لَا تَنْحَنِي*
غُرَاةٌ لِّئِنْ قَتَلُوا وَرَدْنَا
طُغَاةٌ* وَلَوْ كَسَرُوا عَظْمَنَا
كَأَشْجَارِ زَيْتُونِنَا فِي الْجَلِيلِ

* اِئْتِخِبْ عِنَاوَانًا مَنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ)

قَلْعَةُ الصَّامِدِينَ ○ الْحُلْمُ فِي الْيَاسَمِينَ ○ أَشْجَارُ الزَّيْتُونِ ○

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

١- مَنْ يَصُبُّ الْحِجَارَةَ عَلَى الْغَاصِبِينَ؟

٢- مَاذَا يَطْلُبُ الشَّاعِرُ مِنَ الْقُدْسِ؟

٣- مِنْ أَيْنَ يَأْتِي النَّصْرُ؟

القدس : اسم مدينة وهي مؤنثة

طيور الأبايل : إشارة إلى سورة «الفيل»

الجليل : اسم مدينة في «فلسطين»

حِجَار : ج حَجَر

لَا تَنْحَنِي : صيغة النهي

ياسمين : ياس، ياشمن، كناية

عن الجبل المستقبل (الجليل :

أنزل)



یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

لماذا؟

فوائد

حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی ساکن می شود.

ادواتی مانند «لم، لام امر»، «إن، مَنْ، ما» علاوه بر تأثیر گذاشتن بر معنای فعل، بر ظاهر آن نیز اثر می گذارند.

پاره ای از ادوات جزم، دو فعل را جزم می دهند.

گروه دیگری از عواملی که بر فعل مضارع اثر می گذارند، ادوات جزم هستند.
به مثال های زیر توجه کنیم :

﴿لَا تَحْزَنْ، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾
الْتَلَامِيذُ لَمْ يُقْصِّرُوا فِي آدَاءِ وَاجِبِهِمْ.



آیا در جملات فوق، فعلی به جز فعل مضارع یافت می شود؟
آیا می توانید ادواتی را که موجب تغییرات لفظی در این فعل ها شده است تعیین کنید؟
— چه تغییرات لفظی در این فعل ها رخ داده است؟
— آیا صیغه های نهی را به خاطر می آورید ؟ «لا»ی نهی چه تغییری در فعل مضارع ایجاد می کند؟



هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «لَمْ»، «لا»ی نهی و «لام امر» بیاید، مجزوم می شود.

علامت جزم در فعل مضارع

جزم مضارع با یکی از دو علامت زیر نشان داده می شود :

اصلی (ـ) : لَمْ يَتَكَلَّمْ، لِيَكْتُبْ

فرعی (حذف نون اعراب) : لَا تَفْعَلُوا، لَمْ يَذْهَبَا

نکته : لام امر بر سر صیغه های غائب و متکلم داخل می شود : لِيَذْهَبُوا، لِأَذْهَبْ

اِسْتَخِبِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ :

– اَلطَّالِبَاتُ لَمْ ... فِي مَسَاعِدَةِ اَخَوَاتِهِنَّ . (يُقَصِّرْنَ، يُقَصِّرْنَ)

– اَلْكُفَّارُ لَمْ ... بِمَا اَنْزَلَ اللّهُ . (يُؤْمِنُوا، يُؤْمِنُونَ)

– ... الْاِنْسَانُ عِبَادَةَ رَبِّهِ اَحَدًا . (لِئْسَرِكَ، لَا يُسْرِكَ)

ادوات جزم

آیا ادوات دیگری وجود دارد که علاوه بر معنی، در لفظ فعل نیز تغییراتی ایجاد کنند؟
برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

– مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا .

– ﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّهُ﴾

– ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللّهُ يَنْصُرْكُمْ﴾

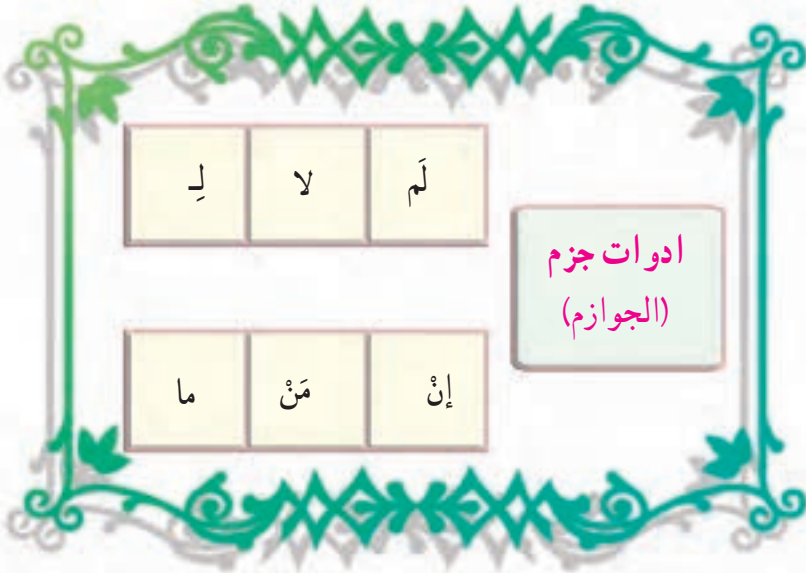
– آیا همه فعل های جملات فوق، مضارع هستند؟

– آیا فعل های مضارع فوق، همگی مجزوم هستند؟

ادواتی از قبیل «مَنْ»، «هَر كَس»، «مَا» (هر چه)، «إِنْ» (اگر) جزء ادوات شرط می باشند.

این کلمات دو فعل را مجزوم می کنند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می شود.

نکته : ادوات شرط بر سر فعل های ماضی نیز داخل می شوند :
مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ .



کارگاه ترجمه

- فعل مضارع مجزوم به «لم» را می توان به صورت ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کرد.
- صیغه های غایب و متکلم فعل مضارع، هنگامی که همراه لام امر به کار روند، به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند.
- هر یک از دو فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، می تواند به صورت مضارع ترجمه شود.

صَحَّحَ مَا تُشَاهِدُ مِنَ الْأَخْطَاءِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا. قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا، وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾

اعراب گفتند : ایمان آوردیم. بگو : ایمان نمی آورید بلکه بگویید : اسلام می آوریم.

﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ، تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

هر نیکی و خیری را که پیشاپیش برای خود نمی فرستید، نزد خدا آن را می یابید.

مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرٌ * اللَّيَالِي.

هر کس جوای بزرگی و علو مقام باشد، شب ها بیداری می کشید.

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾

پس باید صاحب این خانه را عبادت کنید!

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ! لَا يَسْبِقُكُم بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.»

خدا را خدا را در مورد قرآن! دیگری در عمل به آن بر شما پیشی نگرفت!

۱- «لام امر» پس از حروفی از قبیل «و- ف» معمولاً ساکن خوانده می شود.

اقرأ العبارات التالية ثم املاً الفراغات من الجدول :

- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾
 ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾
 ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾
 ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لكم﴾
 لَا تَحْسَبِ الْمَجْدَ ثَمَرًا أَنْتَ آكِلُهُ لَنْ تَبْلُغَ الْمَجْدَ حَتَّى تَلْعَقَ الصَّبْرَا*

مضارع مجزوم			مضارع منصوب			مضارع مرفوع		
أصلية	علامة	الفعل	أصلية	علامة	الفعل	أصلية	علامة	الفعل
فرعية	الجزم		فرعية	التنصب		فرعية	الرفع	

انتخب الكلمة المناسبة للفراغ مما بين القوسين مع بيان السبب :

- لَنْ ... امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ. (يَهْلِكُ، يَهْلِكُ، تَهْلِكُ)
 اجْتَهِدْنَا كَثِيرًا لـ... في الامتحان. (نَنْجَحُ، نَنْجَحُ، نَنْجَحُ)

أَكْمِلِ الْفُرَاقَ بِصِيغَةٍ مُنَاسِبَةٍ مِنْ مُضَارِعِ «نَجَحَ» :

إِنْ تَجْتَهِدَنَّ فِي أَعْمَالِكُنَّ

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ ... فِي حَيَاتِكُمْ .

أَنْتُمْ تَجْتَهِدُونَ فِي أَعْمَالِكُمْ وَ... .

أَلَكُنْثَلَانُ لَمْ ... فِي الْحَيَاةِ .

لَنْ ... مَنْ يَطْلُبُ الرَّاحَةَ .

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِي الْأَعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

إن : حرف شرط، عامل نصب، مبني على السكون	
تنصروا : فعل مضارع، للمخاطبين، مزيد ثلاثي، متعدي، معرب	فعل منصوب يحذف نون الأعراب و فاعله «واو» والجملة فعلية وشرطية
الله : اسم - مفرد، معرفة علم، معرب	مفعول به ومنصوب محلاً .
ينصر : فعل مضارع، مجزئ ثلاثي، مبني على السكون	فعل مجزوم وفاعله «الله». والجملة فعلية وجواب شرط
كم : اسم، ضمير منفصل للنصب، معرفة، مبني على الفتح	مفعول به ومنصوب محلاً

أَكْتُبْ جَمْعَ كُلِّ كَلِمَةٍ :

الطَّيْرُ : الحَجَرُ : الغَازِي :

الطَّاغِي : الشَّجَرُ : الأَرْضُ :

جمال لفظ و معنی

الفاظ، «مرکب» معانی و وسیلهٔ اظهار مفاهیم و مقاصد هستند. معانی هر چند پربار و پرمحتوا باشند، نیازمند وسیله‌ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند بر گوش مستمعان و مخاطبان بهترین تأثیر را بگذارند. قرآن به عنوان معجزهٔ پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گرانبگی است، دارای زیباترین ساختار و مناسب‌ترین قالب‌ها برای القای معانی در دل مخاطبان است! از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت جمال قالب و حسن ظاهر رعایت شده است، حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است.

به آیات زیر توجه کنیم :

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ﴾ [المتعالی]

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و بلند مرتبه است.

حرف «باء» از کلمهٔ «المتعالی» چرا حذف شده است؟

اگر به سورة «رعد» مراجعه کنیم می‌بینیم کلمات آخر آیات ما قبل، همگی به کسره ختم شده است، از این رو حرف «باء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است.

﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ [عقابی] پس کیفر من چگونه بود؟

ضمیر «باء» در «عقابی» نیز به همین علت حذف شده است.

در آیات زیر، کدام جزء از کلمه و یا جمله حذف شده است؟

۱- ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ پروردگارا دعای مرا بپذیر.

۲- ﴿إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَابِ﴾ به سوی او فرا می‌خوانم و بازگشت

من به سوی اوست.

۳- ﴿لَيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ تا از روز دیدار بترساند.

۴- ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

و هنگامی که بندگانم دربارهٔ من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم.

رعایت «تناسب» و «تعادل» از

اصول زیبایی‌شناسی است!

به منظور رعایت اصل

زیبایی‌شناسی، گاهی کلمات،

حروف خود را از دست

می‌دهند و یا حتی اسم‌هایی در

جمله حذف می‌شود!



اقرأ دعاء «عرفة» و ترجمه إلى الفارسيّة :

[اللَّهُمَّ ...] دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَلَّطْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَ رَغَبْتُ إِلَيْكَ
فَرَحِمْتَنِي وَ وَثِقْتُ بِكَ فَنجَّيْتَنِي وَ... اللَّهُمَّ ... لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَانِطِينَ وَ
لَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ... وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مُحْرَمِينَ... وَ لَا مِنْ
بَابِكَ مَطْرُودِينَ؛ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

لَا تُخْلِنَا : مَا رَأَى بِهِ مَكْن